

یادنامه عبدالحسین نوشین  
به کوشش نصرت کریمی

## تبر کودتای 28 مرداد بر ریشه های یک نسل فرزانه برزین- تهران

"یادنامه عبدالحسین نوشین" پدر تئاتر ایران، به کوشش نصرت کریمی هنرپیشه قدیمی تئاتر و سینما و از شاگردان نوشین در ایران منتشر شده است. تاریخ انتشار این کتاب سال 1386 ذکر شده و دو انتشاراتی "نامک" و "جاودان خرد" آن را منتشر ساخته اند. بخش‌هایی از خاطرات کسانی که در آن سال‌های دور شاگرد یا همکار زنده یاد عبدالحسین نوشین بوده اند، در این کتاب نقل شده و در پایان کتاب نیز عکس‌های جالبی از نوشین و همکاران او در صحنه‌های تئاتر چاپ شده است.

از جمله:

**محمد تقی مینا می گوید:**

عبدالحسین نوشین در سال 1285 متولد شد و پدر و مادر خود را همزمان در سال معروف به "سال وبایی" در يك سالگی از دست داد و طفولیت خود را در دامان خاله خود گذراند. دوران کودکی اش را خانه دایی گذراند و سپس به همراهی دایی خود به مشهد رفت و با این که نوجوانی بیش نبود به جنبش کلنل محمد تقی خان پسیان پیوست. در سال 1307 دیپلم متوسطه را گرفت و در همان سال در کنکور اعزام محصلان به خارج شرکت کرد و برای تحصیل "تاریخ و جغرافیا" به فرانسه رفت ولی به جای تحصیل تاریخ و جغرافی در سال 1308 در رشته "هنرهای دراماتیک" کنسرواتوار تولوز نام نویسی کرد و سرپرستی دانشجویان ایرانی نیز هزینه تحصیل او را قطع کرد و نوشین بناگزیب در سال 1309 به تهران بازگشت و نمایشنامه "زن وظیفه شناس" را به روی صحنه بُر. او برای اجرای این نمایشنامه از بانو "لرتا" دعوت به همکاری کرد. بازی در این نمایشنامه مقدمه آشنایی این دو هنرمند گردید که بعدها به عشق و ازدواج منجر شد. درآمد این نمایش هفت هزار ریال بود که نوشین با آن توانست خرج تحصیل خود را تا سال 1311 که کنسرواتوار در فرانسه تمام کرد تأمین کند. در سال 1311 پس از خاتمه تحصیل به ایران بازگشت و در 1312 با لرتا ازدواج کرد. نوشین بعد از مراجعت به ایران با ادبا و هنرمندانی چون صادق هدایت، مجتبی مینوی، نیما یوشیج، فضل الله صبیحی، بزرگ علوی، دکتر خانلری و ... همدم و همراه گردید. در مجله موسیقی که تحت نظر آقای مین باشیان موسیقی دان و آهنگ ساز بزرگ ایران اداره می شد نیز کار کرد و نوشته‌ها و ترجمه‌های خود را در آن مجله انتشار داد. همزمان با این فعالیت‌ها، نوشین به نوشتن و ترجمه و اقتباس نمایش نامه‌های متعددی پرداخت تا با همکاری همسرش به ایجاد تحولی بنیادین در تئاتر ایران و پایه‌گذاری تئاتر علمی دست زند. ابتدا نمایشنامه "توپاز" اثر مارسل پاینول نویسنده فرانسوی را با نام "مردم" اقتباس کرد و با شرکت زنده یادان حسین خیرخواه، نصرت الله محتشم و عده‌ای از بازیگران آن زمان به روی صحنه برد. این نمایشنامه در تئاتر نکویی (محل سینما همای فعلی) اجرا گردید. سپس با همکاری محمد علی فروغی و مجتبی مینوی سه تابلوی "بیژن و منیژه"، "زال و رودابه" و "رستم و تهمنه" را تنظیم کرد و در جشن هزاره فردوسی با همکاری هنرمندان آن روز و همسرش اجرا نمود. موسیقی این تابلوها را شادروان مین باشیان ساخته بود. اجرای این سه تابلو با تحسین و تشویق کم نظیر عموم تماشاگران و بخصوص شرق شناسان و ادبا روبرو شد و از او، همسرش و مرحوم حسین خیرخواه برای شرکت در فستیوال تئاتر مسکو دعوت

به عمل آمد. در فستیوال مسکو با سبک و تکنیک کارگردانان بزرگی نظیر استانیسلاوسکی و دیگران آشنا می شود و از تئاتر و هنرمندان شوروی بهره ها می گیرد. سپس به همراه همسرش و حسین خیرخواه به فرانسه می رود. آقای مهندس افضلی پور (که پسر خاله نوشین است) حکایت می کرد که در پاریس يك فرهنگ فارسی به فرانسه تالیف کرد و با حق التالیف آن که حدود سه هزار فرانك بود، هزینه اقامت خود و همسرش را در فرانسه تامین کرد. نوشین که از نوجوانی طرفدار عدالت اجتماعی بود در دوران زندگی پر ماجرا و افتخار آمیز خود با فعالیت های سیاسی اجتماعی هنری و تالیف، ترجمه و اجرای آثار و نمایشنامه های مترقی ارزنده و پر محتوا کوشش خستگی ناپذیری برای تحقق آرمان های خود مبذول داشت. در سال 1318 میرزا سید علی خان نصر با همکاری جمعی از هنرمندان تئاتر " هنرستان هنر پیشگی" را تاسیس کردند ولی نوشین پس از دو سال چون نحوه کار هنرستان را در راستای هدف خود که ایجاد تحول در تئاتر ایران بود نیافت از آن کناره گرفت.

در سال 1321 نوشین اقدام به تاسیس کلاسی کرد که در آن همکاران هنرمند سابق او و هنرجویان جدید افرادی نظیر ابراهیم گلستان، حسین خیرخواه، حسن خاشع، محمد علی جعفری، صادق شباویز، نصرت الله کریمی، توران مهرزاد، مصطفی و مهین اسکویی، محمد تقی مینا، منوچهر کیمرام، رضا رخشایی، مهدی امینی و رضا مینا شرکت داشتند. در این کلاس که در محل دفتر روزنامه شهپاز تشکیل می شد، نوشین همکاران قدیمی و هنرجویان جدید را با اصول و مفاهیم علمی تئاتر علمی آشنا کرد و سپس با این گروه در مهر ماه 1326 تئاتر فردوسی را افتتاح کرد. نوشین تلاش سازنده و خستگی ناپذیری برای ارتقای هنر تئاتر و کسب احترام بیشتر برای کارگردانان و بازیگران آن داشت. او معتقد بود که بازیگر تئاتر علاوه بر آشنایی با هنر تئاتر باید با ادبیات کشور خود آشنا باشد و زبان فارسی و آثار منظوم و منثور آن را خوب بداند.

در سال 1327 نمایشنامه "پرنده آبی" بر روی صحنه رفت و اعجاب همگان را بر انگیخت و سفرای کشورهای اروپایی که از آن دیدن کردند معتقد بودند که با توجه به امکانات محدودی که در اختیار کارگردان بوده است اجرایی موفق و هم طراز اجرای تئاترهای بزرگ اروپا ارائه گردیده است. تئاتر فردوسی در خلال دومین اجرای نمایش "چراغ گاز" در 15 بهمن 1327 توسط دولت وقت اشغال شد و نوشین نیز به جرم آزادی خواهی و جانبداری از عدالت اجتماعی و ارائه نمایشنامه هایی در این راستا بازداشت گردید. (این واقعه مربوط به ماجرای ترور ناتمام شاه توسط ناصر فخرآئی و اعلام انحلال حزب توده ایران توسط دولت و یورش به حزب و دستگیری شماری از رهبران آن است که نویسنده و تدوین کننده این خاطرات ملاحظات سانسوری جمهوری اسلامی را در نظر گرفته و از ذکر آن خود داری کرده است!)

همسر و همکاران نوشین پس از تعطیل تئاتر فردوسی از پای ننشستند و برای ادامه راه نوشین با کوشش و تلاش فراوان و علی رغم مخالفت حکومت وقت که با تظاهرات بی سابقه مردم تهران در هم شکسته شد، تئاتر سعدی را در سال 1329 افتتاح کردند. کارگردانی و اداره این تئاتر به عهده خانم لرتا و حسین خیرخواه بود و نوشین از زندان قصر آنان را راهنمایی و تئاتر را رهبری می کرد. ابتدا نمایشنامه های "بادبزن خانم ویندر میر" اثر اسکار وایلد و " شنل قرمز" که توسط نوشین ترجمه و برای اجرا آماده شده بود، به کارگردانی خانم لرتا روی صحنه رفت و مورد استقبال فراوان طبقات مختلف مردم قرار گرفت. بطوری که از حدود ششصد هزار نفر جمعیت تهران در آن زمان بیش از هفتاد هزار نفر از این دو نمایش دیدن کردند و در میان آنها افرادی نظیر حسین علاء، حسن تقی زاده و ابراهیم خواجه نوری هم بودند که با فرستادن گل و کف زدن های خود نفرین و دشنام خود را

نثار همکارشان سرلشکر مزینی (رئیس شهربانی وقت که مانع باز شدن تئاتر سعدی شده بود) کردند.

در تئاتر سعدی خانم "ایرن" آقای عطاءالله زاهد، محمد تقی کهنمویی، عزت الله انتظامی و محمد عاصمی نیز به جمع بازیگران گروه نوشین پیوستند. با کودتای 28 مرداد، فعالیت گروه تئاتری نوشین به کلی متوقف شد و تئاتر سعدی نیز به دست مشتی اراذل و اوباش کوردل به آتش کشیده شد. برای تئاتر و مردم ایران سال های 1324 تا 1332 سال های پر اهمیتی در زمینه تئاتر است و خاطره آن هنوز در اذهان مردم باقی است و به عنوان يك پایگاه هنری کشورشان همیشه از آن با سربلندی و افتخار یاد می کنند.

نوشین پس از 20 سال مهاجرت سیاسی در 12 اردیبهشت سال 1350 پس از يك سال بیماری دشوار معده در سن 66 سالگی در مسکو درگذشت و در لحظات آخر عمر "واژه نامک" و سناریویی را که از شاهنامه اقتباس و برای فیلم آماده نموده بود برای زنده یاد دکتر خانلری فرستاد.

#### آثار منتشر شده :

##### نوشته ها:

خروس سحر (نمایشنامه) - هنر تئاتر (درسنامه) - واژه نامک (غرهنگ لغات شاهنامه) - تصحیح متن شاهنامه - سخنی چند در باره شاهنامه - میزا محسن (داستان) - استکان شکسته (داستان) - و مقالات متعددی در مجلات موسیقی، پیام نو، سخن، مردم و سایر نشریات.

##### ترجمه ها:

علم اقتصاد (کتاب) - پرنده آبی (نمایشنامه اثر موريس مترلینگ) - در اعماق اجتماع (نمایشنامه اثر ماکسیم گورکی) - اتللو - هیاهوی بسیار برای هیچ (اثر ویلیام شکسپیر) - ولپن (اثر بن جونسون) - روسپی بزرگوار (اثر ژان پل سارتر) - بانو با سگ ملوس - آب های بهاری و مجموعه های دیگر از داستان های شوروی.

#### آثار منتشر نشده:

نوشته: زن وظیفه شناس (نمایشنامه) - مقالات هنری و تحقیقی

ترجمه: سرگذشت (رز) - بادبزن خانم ویندر میر (اثر اسکار وایلد) - شئل قرمز - ماجرای شبانه - گناهکاران بی گناه - مارگریت (نمایشنامه).

#### مهین اسکویی می گوید:

... در مسکو در مکانی اسکان داشتیم که در طبقه دوم ما زندگی می کردیم و در طبقه سوم نوشین و لرتا. چون نوشین و لرتا در سنین بالایی بودند، دانشکده های روزانه مسکو از آنها نام نویسی نمی کردند، ولی لرتا توانست در دانشکده تئاتر به صورت آزاد شرکت کند. نوشین رشته ادبیات را انتخاب کرده بود. او در دانشکده گورکی در رشته ادبیات مشغول تحصیل شد. در زمانی که در مسکو همسایه بودیم، من بیشتر با لرتا در تماس بودم، چون نوشین صبح به دانشکده می رفت و شب ها می آمد. لرتا هم عاشق تئاتر بود و از این که به خاطر همسرش ناچار به مهاجرت شده بود، اظهار نارضایتی می کرد. به گمان من تنها مورد اختلاف این زن و شوهر هنرمند، همین بود.

لرتا هم چند سالی به ارمنستان رفت شاید بتواند به کار تئاتر بپردازد، اما با تئاتر های آنجا هم نتوانست همکاری کند. وقتی ما برای مراجعت به ایران چمدان ها را جمع کردیم، خیلی ناراحت بود. با این که غرور داشت و چیزی نمی گفت ولی من فکر می کنم

خیلی دوست داشت به ایران برگردد و تئاتر کار کند. شاید احیاناً اختلاف نوشین و لرتا بر سر این بود که لرتا می خواست به ایران بر گردد و تئاتر بازی کند. آنها هیچ وقت اسرار خانوادگی و خصوصی شان را با دیگران در میان نمی گذاشتند. لرتا که به کلی غیر سیاسی بود، از این که سیاست او را از صحنه تئاتر محروم کرده است شدیداً ناراحت بود. او که با شخصیت هایی مثل نائل خانلری، محمد علی جعفری، نصرت کریمی و سرکیسیان آشنایی داشت، برای فعالیت تئاتری در ایران امکان بیشتری داشت. از وقتی که ما قصد آمدن به ایران را داشتیم، لرتا بیشتر مصمم شده بود که به ایران باز گردد. شاید فکر می کرد در پاییز عمر در ایران لااقل امکان دارد چند سالی روی صحنه تئاتر زندگی کند. او عاشق بازی در تئاتر بود.

### **فهیمة راستکار می گوید:**

... در اوایل دهه چهل که خانم لرتا از مسکو به ایران مراجعه کرده بود، روزی سازمان امنیت مرا احضار کرد. در اطاق انتظار صدای خانم لرتا را می شنیدم که توسط یکی از بازجویان سین جیم می شد. بازجو تاکید می کرد که اگر به قصد فعالیت تئاتری به ایران آمده است، باید بنویسد که از نوشین طلاق گرفته است. خانم لرتا در جواب می گفت: من از نوشین طلاق نگرفته ام، فقط جدا شدم زیرا در آنجا نمی توانستم روی صحنه بروم، به این جهت به ایران مراجعت کردم. لرتا هرگاه از نوشین یاد می کرد، او را کارگردانی باسواد و خلاق، مقتدر، درستکار، پویا و دارای نجابت اخلاقی معرفی می کرد.

### **پرویز خطیبی می گوید:**

... وقتی محمد علی جعفری همراه با گروهی از هنرپیشگان به مسکو دعوت شد، از میزبان خود خواست که او را نزد نوشین ببرند و گفته بود تا زمانی که او را ملاقات نکنم از مسکو خارج نخواهم شد.

سرانجام پس از مدتی با تقاضای جعفری موافقت شد و يك روز غروب استاد و شاگرد در مقابل هم قرار گرفتند. جعفری می گفت: مدتی به هم خیره شدیم و من جلو دويدم، دلم می خواست دستش را ببوسم ولی در مسلك ما این شیوه مردود است. نوشین مرا در آغوش گرفت و من از شوق گریه ام گرفت. چهره اش تکیده بود و آن برقی که همیشه از چشمانش می جهید ره به خاموشی گذاشته بود. به نظرم رسید که بیمار است. وقتی حالش را پرسیدم گفت: از نظر جسمی سالم خوب است ولی یقین دارم که دو چیز عاقبت مرا خواهد کشت، غم دوری از وطن و غم دوری از صحنه.

... و اما خیرخواه و دوست دیرینش حسن خاشع شوهر توران مهرزاد، پس از کودتای 28 مرداد در تهران مخفی شدند. خیرخواه در همان ماه های اول خودش را به شکل يك حاجی بازاری گریم کرد و با قطار به جنوب رفت. در جنوب افراد ناشناسی شبانه او را با يك قایق كوچك به آن سوی مرز بردند و از طریق اروپای غربی به آلمان شرقی رفت.

... اکبر گرجستانی (خواهر زاده حسین خیرخواه) به آلمان شرقی رفت و توانست با دایی خود ملاقات کند. گرجستانی وضع او را در تبعید این طور توصیف می کرد:

... مردی مثل خیرخواه که همیشه چشمانش برق می زد و لبانش خندان بود، چنان مایوس و پژمرده بود که می گفت: اکبر جان، گمان نمی کنم از این چهار دیواری جان سالم به در ببرم و آن قدر و چنان مشتاقانه و به دفعات از حال و احوال فامیل و دوستانش می پرسید که مرا مستاصل می کرد. در آخرین روز، آخرین کلامی که از او شنیدم این بود: اکبر جان! سعی کن به هر وضعی که شده جنازه مرا به ایران حمل کنی، من آرزو دارم که در خاک خودمان دفن شوم. این آرزوی خیرخواه هرگز عملی نشد. وقتی مُرد و کسانش خواستند با کسب اجازه از مقامات ایران جسدش را به ایران برگردانند، آن مقامات زیر بار نرفتند و

گفتند: ما نمی توانیم اجازه دهیم که برای يك کمونیست گنبد و بارگاه بسازید تا توده ای ها در کنارش سینه بزنند.

### احسان طبری به نقل از کتاب "دیدار خویشتن":

... نوشین با ارانی و بزرگ علوی در دوران فعالیت سیاسی گروه 53 نفر در تماس بود ولی آنها در بازجویی هایشان از او نامی نبرده بودند. لذا بازداشت نشد.

نوشین در هنگام تحصیل تاریخ و جغرافیا، گویا با گروه اول دانشجویان اعزامی به فرانسه رفته بود، ولی بعدها موفق شد به بخش "تئاتر و دکلماسیون" منتقل شود. او به شیوه فرانسوی ها نواختن آکاردئون را آموخته بود و به تئاتر و به تمام معنای کلمه عشق می ورزید. وقتی به تهران آمد، به تعلیم تئاتر پرداخت با لرتا که بانویی ارمنی ایتالیایی نژاد بود ازدواج کرد و با او يك زوج تئاتری نامدار آفرید. با حسین خیرخواه و حسن خاشع، صادق بهرامی، نصرت الله محتشم و جمع دیگر هنرپیشگان آن دوران که شاگردان خود او بودند، مانند کهنمویی، اسکویی و شباویز کار می کرد. نمایشنامه هایی از فرانسه بر می گرداند مانند "توپاز" اثر مارسل پانیون و "مستنطق" اثر پریستلی یا می کوشید از نمایشنامه های ایرانی استفاده کند مانند "نوکر خان لنکران" اثر میرزا فتحعلی آخوندزاده. از شکسپیر آثاری چند ترجمه کرد. به شاهنامه فردوسی عشق می ورزید و از روی متن آن به مناسبت هزاره فردوسی نمایش هایی ترتیب داد که در نزد سرگل روشنفکران آن ایام (در حدود سال 1310) جلوه کرد و نوشین در محیط خواص نام آور شد و نامش به گوش کودکان آن روز رسید.

تئاتر فرهنگ را نوشین در دوران آزادی خود شخصاً اداره می کرد ولی تئاتر سعدی به هنگامی که دایر شد که نوشین در زندان بود و به هدایت این تئاتر از دور اکتفا می ورزید. تروپ هنری او سرشار از احترام و اطاعت نسبت به او بود. بجز خیرخواه که به علت ارشدیت هنرپیشگی گاه با او از در رقابت های بی معنی در می آمد و برای مسائل مادی با او جار و جنجال راه می انداخت، کس دیگری چنین جرأتی به خود نمی داد.

در زندان بنا به نقشه ای که خسرو روزبه و عباسی طرح کرده بودند، قرار شد رهبران فرار داده شوند. نوشین که به پایان حبس خود مدتی کوتاه داشت، ترجیح می داد از زندان فرار نکند، بلکه به شکل قانونی مرخص شود و بندریج از سیاست کناره گیرد و خود را وقف تئاتر سازد. ولی رفقای دیگر این را نوعی ضعف و سنگر گریزی نوشین دانستند و با ان جدأ مخالفت کردند. این استدلال رفقای رهبری در زندان بی پایه نبود. نوشین از زمان دایر شدن تئاتر فرهنگ در فعالیت سیاسی بی رمق شده بود. با خلیل ملکی روابط دوستانه داشت ولی علی رغم اصرار و ابرام ملکی، در انشعاب به همراه او نرفت. به هر حال، رفقای ما می اندیشیدند که اگر نوشین را به حال خود رها کنند، او در سر دوراهی شهرت و انقلاب ممکن است به راه اول برود. این بدگمانی در مورد نوشین عملاً خود را بی پایه نشان داد ولی از روی سوء نیت به او نبود.

نوشین تا آخر عمر در این تزلزل باقی مانده بود، هرگز راه سنگرریزی و پیمان شکنی را نگزید. به سخن و پند دوستانش گوش فرا داد و با 9 تن دیگر به یاری سازمان حزبی از زندان گریخت. بعدها به مهاجرت آمد و در همان مهاجرت به دیار دیگر رفت. در مهاجرت، نوشین ابتدا در شهر دوشنبه بود و کم و بیش با کارگردانی سر و کار داشت. سپس به مسکو آمد و آموزشگاه عالی ادبیات را تمام کرد و بعدها با نوشتن "واژه نامک" که آن را به عنوان پایان نامه دکترای عرضه کرد، دکتر ادبیات شد. او کار پرتلاشی را بر روی انتشار متن انتقادی شاهنامه فردوسی و پژوهش در باره واژه ها و چهره های این اثر جاویدان پارسی انجام داد. دائماً به تئاترهای عالی مسکو می رفت. بعدها از همسر تمام عمری خود لرتا گسیخت و با بانویی که همکارش بود پیوند یافت که از نظر ما ایرانیان پیوند موفقی نبود.

بانوی دوم خانم ایزولدا از یهودیان ضد رژیم شوروی بود که در نوشین اثراتی باقی گذاشت ولی نوشین تا آخر عمر از حزب و عضویت کمیته مرکزی استعفا نداد و بر سر پیمان ماند. نوشین تا هفتاد سالگی مردی قوی و تندرست بود. ناگاه صاعقه بی رحم سرطان غریب گرفت و آن درخت تناور را فرو سوزاند. او به وسوسه های مینوی و خانلری که به مسکو آمده و او را به بازگشت به ایران شاهنشاهی تشویق می کردند تن نداد و با آن که دشواری های تکامل سوسیالیسم را در دوران جنگ سرد نمی فهمید، به سخن من و امثال من که او را به وفاداری سیاسی و پایداری در سنگر عقیده فرا می خواندیم، گوش دل سپرد و من به نوبه خود از این جهت از او سپاسگزارم.

... آخرین سال توقف در مسکو، از خیابان گورکی به خیابان دکتر ریشارد زورگه به آپارتمان کوچکی که در بخش نوساز شهر بود منتقل شدیم و بعد آن را با همه اثاثی که همسرم آذر با زحمت زیاد از کنار و گوشه خریده بود تماماً در اختیار نوشین و لرتا دوستان نزدیک خود گذاشتیم که در آن بیست سال نوشین با لرتا و سپس ایزولدا زندگی کرد.

راه توده 186 21.07.2008